

حق و باطل از دیدگاه امام علي عليه السلام

<?xml encoding="UTF-8">

چکیده

هر انسان دردمند و بیداري در هر زمان و جامعه‌اي، در پي شناخت حق و باطل است تا بتواند راه حق را برگزیند و به سعادت و رستگاري نایل آید. با پژوهشي در خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات حکمت‌آمیز حضرت علي عليه السلام در نهج البلاغه درباره "حق و باطل"، موضوعات ذیل جلب توجه مي‌کند: حق و باطل و مصادیق آن؛ معیارهاي شناخت حق و باطل و بزرگ‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها؛ استقامت و تلاش در راه حق؛ موانع وصول به حق؛ سرانجام اهل حق و اهل باطل. حرکت در عرصه معرفت حق با همه ارزش والایش براي کساني که آمادگي‌هاي علمي و عملي لازم را براي صعود به قله‌هاي فرازمند حقيقت و معرفت توحیدي کسب نکرده‌اند، راهي است دشوار و چه بسا به جاي هدایت، به تباهي و هلاکت منجر شود، پس براي رسیدن به حق، باید پيرو قرآن و سنت بود و بدون کسب صلاحیت لازم، از گرفتار شدن در باتلاق‌هاي شبهات و چون و چراهاي بي‌فرجام دوري کرد. توجه به بزرگ‌ترین معیار حق - يعني پیامبرصلي الله عليه وآله و امامان معصوم عليهم السلام، به ویژه مولا علي عليه السلام - در وساطت نزول فیض و رحمت حق و دفع موانع حق، امري حتمي و لازم است، بنابراین، باید فرصت‌ها را مغتنم شمرد و با دقت در ژرفاي بیانات اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام همچون نهج البلاغه مانع از قرار گرفتن این میراث عظیم و گنجینه پر بها در کنج انزوا شد.

1- حق و باطل

الف - معنای لغوي "حق" براي حق معنای گوناگوني ذکر شده است: راغب اصفهاني در مفردات گوید: اصل حق به معنای مطابقت و موافقت است. (1) صاحب تاج العروس مي‌گوید: "حق" يعني ضد "باطل"، صدق، وجود ثابت و (2)

تفسیر مجمع‌البیان در شرح و تفسیر لغوي آیه 7 سوره انفال و جاهایی که واژه "حق" به کار رفته است، چنین مي‌نویسد: "حق آن است که شيء در موقع خود واقع شود. (3) گویی به نظر وي، "حق" هم معنای "عدل" است و این معنا بر تمام مصادیق "حق" قابل تطبیق است. خداوند در قرآن مي‌فرماید: از میان آنان کسی هست که ضلالت و گمراهي بر او به حق واقع شد (نحل: 36) .

ب - معنای لغوي "باطل" معمولاً از معنای حق، ضد آن يعني باطل نیز فهمیده مي‌شود: صاحب مفردات گوید: "باطل چیزی است که در مقام فحص ثبات ندارد و در فعل و قول هر دو به کار مي‌رود. (4) در اقرب الموارد آمده است: باطل مقابل حق است و آن را فاسد و بی‌اثر و ضایع مي‌سازد. (5) صاحب قاموس قرآن مي‌گوید: باطل آن است که در قضاوت عمومی مضمحل مي‌شود و بشر در عین ابتلا به باطل به ضرر و ناحق بودن آن حکم مي‌کند. (6)

ج - معنای "حق و باطل" در کلام حضرت علی علیه السلام حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: "برای هر حقی باطلی نیز قرار داده‌اند." (7) و در عبارت دیگری از "حق و باطل" چنین یاد می‌کنند: "دایره حق در توصیف و بیان، از هر چیزی وسیع‌تر است، ولی به هنگام عمل از روی انصاف، مجال آن از همه چیز تنگ‌تر و کم‌وسعت‌تر است." (8) علی علیه السلام در این عبارات می‌فهماند که در تعریف لفظی از "حق"، هر کس به اندازه وسع خود با زیباترین واژه‌ها به توصیف آن می‌پردازد، ولی این‌ها جز تعریف لفظی چیز دیگری نیست و اصل "حق" وقتی معنا می‌شود که از سر انصاف و عمل به آن نگاه کنیم. مولای علی علیه السلام در کلام کوتاه دیگری به زیباترین وجه از "حق و باطل" یاد می‌کند: "حق سنگین، اما گواراست و باطل سبک، اما بلاخیز و مرگ‌آور." (9)

2- معیارهای شناخت حق و باطل

مصادق‌های "حق" چیست؟ مصادیق "باطل" کدام است؟ چگونه و با چه معیارهایی می‌توانیم آن‌ها را بشناسیم؟ این پرسش‌ها پیوسته در طول تاریخ برای همه انسان‌ها مطرح بوده است؛ چون هر کس راه و روشی برای زندگی انتخاب می‌کند. اما مهم آن است که آدمی کدام راه را برگزیند تا منطبق بر حق و متضمن سعادت و رستگاری باشد و با اهل حق در دنیا و آخرت همنشین گردد. پس ابتدا باید حق و باطل و معیارهای این دو را شناخت تا اهل حق و باطل را از هم تشخیص داد. (10) در بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های حضرت علی علیه السلام به طور مستقیم یا غیرمستقیم، به مصادیق و معیارهای حق یا باطل اشاره شده است:

الف - راه مستقیم راه خدا؛ همان راهی که خداوند برای سعادت انسان تعیین می‌کند، راه حق و جز آن باطل است. به عبارت دیگر، اگر بپذیریم که خالق مهربان انسان را بیهوده نیافریده و برنامه و هدف زندگی شایسته‌ای برای او مشخص نموده، پس منشا راستین حق و تعیین‌کننده معیار شایسته برای شناخت حق همان آفریننده بزرگ هستی است. در نهج‌البلاغه می‌فرماید: "انحراف به راست و چپ گمراهی و ضلالت (باطل) است و راه مستقیم و میانه جاده وسیع حق." (11) مسلم است آن‌جا که علی علیه السلام از خدا می‌خواهد تا دل‌های همه به سوی حق متوجه شود، منظورش روی‌آوری قلبی به سوی خداست: "خداوند دل‌های ما و شما را به سوی حق (راه راست) متوجه سازد و شکیبایی و استقامت و تحمل حق را به ما الهام نماید." (12)

ب - اسلام حق است و غیر آن باطل مجموعه بینش‌ها و دستورالعمل‌هایی که تمام مسیر حق را تشکیل می‌دهد "اسلام" نام دارد و خداوند آن را مقرر کرده و معیار حق قرار داده و پیروی کامل از آن نشانه حرکت و ره سپردن در مسیر حق است: "دین اسلام آیینی است که خداوند برای خویشتن انتخاب نموده. اسلام دارای ستون‌هایی است که خداوند آن‌ها را در اعماق حق استوار ساخته و بنیان آن را ثابت و استوار گردانیده است." (13)

ج - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ بیانگر و معیار حق از دیدگاه حضرت علی علیه السلام، وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سیره آن حضرت دقیقاً حق بوده و آشکارکننده حق از جانب خدایی است که او را به حق مبعوث گردانیده و مسلم است که پیروی از آن بزرگوار، معیار شایسته‌ای برای تمایز حق از باطل می‌باشد؛ یعنی هر کس مطابق دستورات آن حضرت راه سپرد حق است، وگرنه باطل: "و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، خدا او را هنگامی فرستاد که نشانه‌های هدایت به کهنگی گراییده و جاده‌های دین محو و

نابود شده، او حق را آشکار ساخت و مردم را نصیحت نمود. " (14) در بسیاری از خطبه‌های آن حضرت علیه السلام می‌بینیم که پیامبر صلی الله علیه وآله را چنین توصیف می‌کنند: "خداوند پاک و منزّه حضرت محمد صلی الله علیه وآله را به حق مبعوث گرداند. " (15) درباره حضرت محمد صلی الله علیه وآله نیز از خدا چنین درخواست می‌کند: "خداوند، برترین درودها و افزون‌ترین برکات خویش را بر محمد صلی الله علیه وآله، بنده و فرستاده خویش، بفرست؛ همو که پایان‌دهنده رسالت پیشینیان و گشاینده راه سعادت و هدایت و آشکارکننده حق به وسیله حق و جلوگیری کننده از تحریکات باطل‌هاست. " (16)

د - قرآن یکی از بهترین معیارهای شناخت حق از باطل "قرآن" است. اگر بخواهیم درباره قرآن از منظر نهج‌البلاغه سخن بگوییم، بحث کاملی می‌طلبد. در بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه، به قرآن و موضوعات، آیات و دانش‌های گوناگون آن اشاره شده است؛ چنان که می‌توان گفت: نهج‌البلاغه ترجمان قرآن به حساب می‌آید، تا آن‌جا که به موضوع "حق" ارتباط دارد، به برخی سخنان حضرت علی علیه السلام درباره قرآن اشاره می‌شود:

1. بیانگر راه مستقیم: "تنها راه نجات، راه میانه است که قرآن کریم و میراث نبوت بر آن دلالت دارد و از آن مسیر سنت و طریقه رسول خدا صلی الله علیه وآله آشکار می‌شود و سرانجام کارنیزیه سوی آن است. " (17)
2. پیوسته حق‌گو: "کتاب خداوند در میان شما سخنگویی است که هیچ گاه زبانش از حق‌گویی خسته نمی‌شود و خانه‌ای است که پایه‌هایش هرگز فرو نمی‌ریزد و نیرومندی است که یارانش شکست نمی‌خورند. " (18)
3. بیناکننده: "این کتاب خداست که با آن می‌توانید حقایق را ببینید و با آن بگویید و به وسیله آن بشنوید و قسمتی از آن به وسیله قسمتی دیگر به سخن می‌آید و برخی از آن گواه برخی دیگر است. " (19)
4. میزان حق، راهنمای خیر و شر: "خداوند کتابی هدایت‌کننده و راهنما برای انسان‌ها فرستاده و نیکی و بدی و خیر و شر را در آن آشکارا بیان کرده است. " (20) "قرآن برای هرگونه حجت‌آوری و داوری و بازخواست کردن، کفایت می‌کند. " (21)

ه - اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اهل بیت پاک رسول خدا علیهم السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، در کنار قرآن و به عنوان مفسر و معلم قرآن و داناترین افراد به سیره و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله راهنمایی امت را بر دوش دارند و همچون پرچم و نشانه، محور حق می‌باشند و افراد باید خود را با این محور بسنجند تا متوجه شوند چه قدر بر حق منطبق هستند. بدیهی است که باید به گونه‌ای پیرو آنان بود که نه از آنان پیش‌تر افتاد و نه عقب‌تر از آنان قرار گرفت که نجات انسان تنها ملازمت و همراهی با آنان است: "و خداوند در میان ما - اهل بیت علیهم السلام - پرچم و نشانه حق را برافراشت؛ هر که از آن پیش افتاد، از دین خارج شد و هر که با آن مخالفت کرد، نابود گردید و فقط هر که با آنان همراهی نمود، به حق پیوست. " (22)

این خاندان پاک و معصوم همان کسانی هستند که ذره‌ای از حق منحرف نشده‌اند. از این‌رو، معیار شایسته حق و آیین الهی‌اند و راهشان ادامه سیره رسول گرامی صلی الله علیه و آله و بازدارنده از هرگونه تحریف و گمراهی است.

مسلم است هر جا حق از مسیرش خارج شود، به وسیله آن‌ها به جایگاه خویش بازگشته، از باطل فاصله می‌گیرد. بدین‌سان، در طوفان‌ها و گردبادهای حوادث، تنها در پناه ایشان می‌توان سالم ماند و همیشه بر مسیر حق باقی بود: "کجا می‌روید و رو به کدام طرف می‌کنید؟ پرچم‌های حق برپاست و نشانه‌های آن آشکار است. با

این که چراغ‌های هدایت نصب گردیده است، باز گمراهانه به کجا می‌روید و چرا سرگردانید، در حالی که عترت پیامبرتان در میان شماست؟ آن‌ها زمام‌های حق و پرچم‌های دین و زبان‌های صدقند. آن‌ها را در بهترین جایی که قرآن را در آن حفظ می‌کنید (در دل‌ها و قلوب پاک) جای دهید و همچون تشنه‌گامان، برای سیراب شدن به سرچشمه زلال آنان هجوم آورید. " (23)

مرحوم سید رضی خطبه‌ای را از مولا علی علیه السلام یاد می‌کند که به طور گسترده، به ارزش‌های آل محمد صلی الله علیه و آله اشاره کرده، ولی تنها بخشی از آن را نقل نموده است: "آل محمد صلی الله علیه و آله مایه حیات و علم و دانشند و نادانی در میان‌شان مرده است. حلم آنان، شما را از علمشان آگاه می‌سازد و ظاهرشان از باطن آنان و سکوتشان شما را از حکمت و منطق خود مطلع می‌کند. و هرگز اهل بیت پیامبر علیهم السلام با حق مخالفت نمی‌کنند و در آن اختلاف ندارند. آنان ستون‌های اسلام و پناهگاه‌های امن امت اسلامی‌اند. به وسیله آنان حق به اصل و جایگاه خویش باز می‌گردد و باطل از محل خویش دور و نابود می‌شود. " (24)

امیرالمؤمنین علیه السلام؛ بزرگ‌ترین نماد حق: حضرت علی علیه السلام کامل‌ترین انسان، عصاره هستی، تجلی خدا به طور کامل در یک انسان، زیباترین و بهترین و شایسته‌ترین معیار حق در همه اعصار و برای همه انسان‌هاست. اصلاً حق با علی معنا پیدا می‌کند و علی با حق تجلی یافته و یکی گشته است. بارها حضرت

محمد صلی الله علیه و آله به این موضوع اشاره نموده‌اند: "الحق مع علی و علی مع الحق. " (25) هر چند هیچ‌کس نمی‌تواند حق مطلب را درباره علی علیه السلام و حق بودن وی ادا کند، ولی نهج‌البلاغه آکنده از کلام گهربار آن حضرت است که در مورد حق بودن خود ما را راهنمایی می‌کند. در بسیاری از موارد، مولا علیه السلام با اطمینان و قاطعیت و با سوگندی که از جانب صادق‌ترین انسان گفته شده است، درباره خود چنین تعبیراتی دارد: "سوگند به آن که جز او آفریدگار و معبودی نیست، بدون هیچ تردیدی، بدانید که من در جاده حق قرار دارم و مطمئن باشید که آن‌ها (مخالفان و دشمنان علی علیه السلام) در لغزشگاه باطل قرار دارند. " (26)

هیچ شک و تردیدی نیست که برای شناخت حق از باطل و اهل حق از اهل باطل، حضرت علی علیه السلام ملاک و معیار شایسته و بارزی است که هر که در فکر و عمل، صادقانه و عاشقانه، با علی علیه السلام و سخنان او هماهنگ و هم‌گام و تابع و پیرو باشد، به حق نزدیک است و هرچه احساس دوری و غربت از علی علیه السلام کند و عمل و فکر علی علیه السلام برایش نامانوس آید، از حق نیز دور شده، به باطل روی آورده است. به عبارت دیگر، نگرش هر کس نسبت به علی علیه السلام، حق و باطل بودن خود را نشان می‌دهد.

نباید فراموش کرد که منظور از "علی" علیه السلام تنها یک نفر نیست، بلکه حضرت علی علیه السلام سر سلسله امامت و ولایت و تداوم‌دهنده حقیقت‌برگزیدگی خدا و رسالت در میان مردم است. آری، علی شایسته‌ترین مردم و برحق‌ترین آنان است. خود آن حضرت بارها به مناسبت‌های گوناگون، مردم را به این مهم متوجه می‌کرد و می‌فرمود: "شما خوب می‌دانید که من برحق‌ترین مردم هستم و از همه مردم شایسته‌ترم. " (27)

این معنا برای حضرت علی علیه السلام تنها به منظور نشان دادن به مسلمانان نیست، بلکه منظور از "برحق‌ترین" برای علی علیه السلام، در میان تمام انسان‌هاست؛ یعنی عامل تداوم حیات انسان‌ها علی علیه السلام بود؛ زیرا اگر چنین انسان بر حق و شایسته‌ای در میان انسان‌ها یافت نشود، ترجیح انسان بر دیگر موجودات کاری ناشایست است. آنان که در مسیر حق گام بر نمی‌دارند و از برنامه‌های الهی در خلقت خویش غافلند، به طفیل وجود افراد معصوم و پاکی همچون علی علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام زنده‌اند، هر چند خود نمی‌دانند. این موضوع در کلام همه معصومان علیهم السلام و قرآن آمده است، آن‌جا که خداوند به رسول

خودصلي الله عليه وآله مي‌فرمايد: "اي پيامبرصلي الله عليه وآله، اگر تو و اهل بيت نبوديد، جهان و افلاك را نمي‌آفريدم". (28) كيست كه واقعا حق شكرگزاري و عبادت خدا را آن چنان كه شايسته است، به جا آورده باشد، جز اين خاندان پاك كه با عمل و فعاليت مستمر و عاشقانه خويش و به دور از هرگونه ريكاري و تنبلي و بادقت و حساسيت، كه با از دست ندادن فرصت‌ها به اين مرحله رسيده و "اسم اعظم خدا" گشته‌اند؟ حضرت علي عليه السلام مي‌فرمايد: "به خدا سوگند، من اسم اعظم خدايم." (29)

اين تنها اوست كه با قاطعيت مي‌گويد: "از آن زمان كه حق به من نشان داده شده، هرگز در آن شك نكرده‌ام، هرگز دروغ نگفته‌ام و هرگز گمراه نبوده‌ام و هرگز كسي به وسيله من گمراه نشده است." (30) در توضيح همين سخنان است كه به طور واضح، موضع‌گيري‌هاي حق و باطل را بر اساس وجود خويش چنين بيان مي‌كند: "اي مردم، بدانيد كه به وسيله ما از تاريخي‌هاي جهالت و گمراهي درآمديد و هدايت‌شديد و به كمك ما، به بلند مرتبگي دست‌يافتيد و صبح سعادت شما در پرتو وجود ما طلوع كرد. كر باد گوشي كه ندائي بلند پند و اندرز را درك نكند. مسلما گوشي كه با صيحه ناداني و جنائت (ظلم به خدا، خود و مردم) كر شده است، آهنگ ملايم حق را نشنود. مطمئن باد قلبي كه از خوف خدا جدائي نپذيرد! . . . آن هنگام كه در جاده‌هاي ضلالت سرگردان بوديد و راهنما و دليلي نمي‌يافتيد، شما را به جاده‌هاي حق رهبري كردم؛ تشنه رهبر بوديد و او را نمي‌يافتيد، من شما را به حق رهنمون شدم. امروز مهر سكوت را مي‌شكنم و سخناني مي‌گويم كه در عين فشردگي و اجمال، هزاران زبان گويا داشته باشد. (از حق) دور است آن راي و نظري كه از دستوراتم تخلف كند؛ زيرا من از زماني كه حق را يافته‌ام، در آن ترديد نكرده‌ام. اگر امروز ما بر سر دو راهي حق و باطل قرار گرفته‌ايم، آن‌كه حق را يافته و مطمئن است، (علي عليه السلام و يارانش) هرگز ترديد نمي‌كند. همان‌گونه كه اگر آب همراه كسي باشد، تشنه نگردهد." (31) اين فراز از كلام آن حضرت عليه السلام چنان حق مطلب را ادا کرده و دقايق را به طور خلاصه شرح داده است كه گويي علي عليه السلام تمامي عمر را با بحث و بررسي در فكر و عمل روي اين موضوع (تا آن‌جا كه علي عليه السلام خود نماد شايسته حق گشته) سپري کرده است. جالب اين‌جاست كه هرگاه روزگار به علي عليه السلام اقبالي مي‌كرد، ديگر باطل مجالي براي خودنمايي نداشت: "پس براي دفع حوادث به پا خاستم تا باطل از ميان رفت و نابود شد و دين حق پابرجا و محكم گرديد." (32) حضرت عليه السلام زماني اين سخن را مي‌گويد كه مردم از اطراف و اكناف با پافشاري زياد، با او بيعت كردند. در اين حالت بود كه فرمود: "ترسيدم اگر اسلام و اهلش را ياري نكنم، شاهد نابودي و شكاف عميق‌تر در اسلام باشم." (33) و چون خود در راس حكومت اسلامي قرار گرفت، فرمود: "اكنون حق به صاحبش رسيده است." (34)

ايشان پيوسته بر اين حال پايدار ماندند و هرگز احساس ناتواني نكردند و تا زماني كه بر مسند خلافت بودند، پيوسته در قول و عمل، در برپا داشتن حق و دفع باطل كوشيدند. آن حضرت عليه السلام در خطبه 33 به بهانه وصله كردن كفش خود به ابن عباس چنين فرمود: قيمت اين كفش (كه بسيار وصله خورده) چه قدر است؟ گفت: هيچ بهايي ندارد. فرمود: "به خدا سوگند، همين كفش بي‌ارزش براي من است، اما من به شما محبوب‌تر است، مگر اين‌كه با اين حكومت، حقي را به پا دارم و يا باطلاي را دفع نمايم." (35) در ادامه همين خطبه آمده است كه آن حضرت عليه السلام به سوي مردم حركت كردند و براي نشان سخناني ايراد نمودند و در ضمن آن، ارزش پيامبرصلي الله عليه وآله و خاندان او عليهم السلام را به آنان يادآوري كردند و با قاطعيت، پاي‌داري خود را در احقاق حق و دفع باطل به آنان چنين گوشزد نمودند: "به خدا سوگند، من در پي اين مردم (امت رسول خداصلي الله عليه وآله) بودم و آن‌ها را به پيش‌روي و امي‌داشتن تا باطل با همه تجملات و آراستگي‌اش عقب‌نشيني كرد و

حق ظاهر گشت. در این راه، هرگز ناتوان نشدم و ترس مرا احاطه نکرد. اکنون نیز به دنبال همان راه می‌روم و پرده باطل را می‌شکافم تا حق از درون آن خارج گردد. " (36) آن حضرت تا آخرین لحظات زندگی‌اش بر همین روش باقی ماند.

در تاریخ می‌خوانیم: پس از ضربت ابن ملجم، پزشکان کوفه گرد آمدند. در بین آنان، از همه ماهرتر اثیر بن عمرو بود که جراحات را معالجه می‌کرد. پس از معالجات خود، گفت: یا علی وصیت‌های خود را بنویس؛ زیرا این ضربت به مغز رسیده و معالجه مؤثر نمی‌افتد. امام‌علیه السلام کاغذ و دواتی خواستند و وصیت خود را نوشتند. (37) در محتوای این وصیت، عصاره زندگی علی‌علیه السلام نمایان است. در فرازی از این وصیت می‌خوانیم: "ای فرزندانم (حسن و حسین)، شما را به تقوا و پرهیزگاری و ترس از خداوند سفارش می‌کنم. در پی دنیا پرستی نباشید، گرچه به سراغ شما آید و بر آنچه از دنیا از دست می‌دهید، تاسف مخورید و به حق سخن بگویید. . . " (38) آری، حضرت علی‌علیه السلام در حالی از دنیا رفت که هیچ کس همانند او، در آشکار ساختن حق صادقانه و عاشقانه گام بر نداشت. او تجسم عینی حق، قرآن ناطق، کمال علم و تجلی هدف خلقت خدا از انسان است که تشنگان حق را سیراب می‌کند و پرده‌های ابهام را از تاریکی‌های شبهات بر می‌گیرد. چنین کسی باید بهترین و اصلی‌ترین معیار حق و بزرگ‌ترین نماد حق باشد.

3- استقامت و پای‌داری در راه حق

نگه‌داشتن حق و منحرف نشدن از آن، پس از شناختن و هدایت و رسیدن بدان، به شکیبایی و استقامت و پای‌داری شایسته‌ای نیازمند است و بسی دشوار و سخت و کسی که خالصانه جویای حق است، نباید به خاطر زیان‌های ظاهری، جبهه حق را ترک کند و به سوی باطل رود، هر چند ظاهراً ممکن است باطل دشواری کم‌تری داشته و حتی سود و بهره دنیوی به دنبال داشته باشد. از دیدگاه علی‌علیه السلام، پای‌داری و استقامت در راه حق به عوامل ذیل بستگی دارد:

الف - تلاش و کوشش وصول به مدارج حق جز با جدیت و تلاش امکان‌پذیر نیست و انسان‌های کوشا و جدي مانوس حق هستند و آن را درک می‌کنند: "جز با تلاش و کوشش، حق درک نمی‌شود. " (39) آری، تلاش و کوشش با استقامت در حفظ حق ملازم است و هرگز از آن جدا نمی‌شود.

ب - امیدواری به حق در عین کمی افراد آن برخی افراد همه جا خود را طرفدار اکثریت نشان می‌دهند، ولی انسان‌های حق‌شناس و آزاده هر جا وارد شوند تنها حق را در نظر دارند و از آن حمایت می‌کنند و هرگز به کثرت تعداد اهل باطل، فریفته نمی‌شوند تا بدان گرایش پیدا کنند و هر چند که طرفداران حق کم باشند ناامید نمی‌شوند: "حق و باطلی وجود دارد و برای هر یک پیروانی است. پس اگر باطل بسیار و پرتعداد باشد، این عجیب نیست و از گذشته دور نیز چنین بوده و به باطل عمل می‌شده است و اگر حق کم تعداد است، جای امیدواری است که زیاد گردد. " (40) پس فرد حق‌جو با پیوستن به جبهه حق به تعداد آن‌ها یک نفر می‌افزاید و از خداوند می‌خواهد که طرفداران حق را افزون کند و خود نیز در شناساندن حق به دیگران تلاش می‌کند.

ج - علم و صبر؛ دو اصل ملازم هم برای دفاع از حق برای دفاع از حق و آشنا شدن به همه جوانب آن، علم و صبر

با هم ملازمند: "خود را براي ياري حق، هر جا که باشد، در آغوش سختي‌ها بيانداز، دانش دين بيايوز و خويشتن را در ناخوشايندها به صبر عادت ده که شکیبا بودن در راه حق، چه اخلاق خوب و پسندیده‌اي است!" (41) اين گونه تربيت‌شدگان مکتب حق به پايه‌اي رسیده‌اند که وجود خود را به طور کامل وقف حق کرده‌اند و براي اين که حق به ظهور برسد و حاکم گردد، هر جا حق را ببينند، به ياري آن برمي‌خيزند و هر جا با جبهه باطل روبه‌رو شوند، با آن مي‌ستيزند و ياور و طرفدار حق هستند: "خداوند رحمت کند کسي را که چون حقي را مي‌بيند، به ياري آن برمي‌خيزد و هرگاه ستمي را مشاهده مي‌کند، از آن جلوگيري مي‌کند و هميشه ياور حق و اهل حق است تا آن حد که براي ياري حق به استقبال دشواري‌ها مي‌شتابد، در هر جا که باشد؛ زيرا حق مکان نمي‌شناسد و اجراي حق نياز به کمک همه حق‌مداران در همه جاي دنيا دارد." (42)

د - انس با حق و گريز از باطل گامي ديگر در راه استقامت و پاي‌داري بر حق، رسيدن به مقامي است که انس آدمي با حق چنان زياد شود که اگر قدمي به سوي باطل برداشت - اما نه به دليل روي آوردن بدان - باطل بي‌درنگ و با وحشت از او بگريزد و حق سوي او بيايد و اين صفت دست‌پروردگان مکتب علي عليه السلام همچون ابوذر است که به او فرمود: "ابوذر، بدان که هيچ چيز جز حق با تو مانوس نمي‌شود و جز باطل از تو به وحشت نمي‌افتد. (آن‌ها که از تو مي‌ترسند، باطل هستند.) اگر دنياي آن‌ها را مي‌پذيرفتي، تو را دوست مي‌داشتند و با تو دشمني نمي‌کردند و اگر بهره‌اي از دنياي آن‌ها براي خود برمي‌داشتي، تو را در امان مي‌داشتند و تبعيد نمي‌کردند. . " (43)

ه - اجراي حق براي خويشان و بيگانه به طور يکسان آن که در اجراي حق بين خويشاوند و بيگانه فرق مي‌گذارد و از عدالت خارج مي‌شود معنای "استقامت و پاي‌داري در راه حق" را نمي‌فهمد و از اهل حق دور مي‌گردد. به همين دليل، در بسياري از موارد مي‌بينيم که حضرت علي عليه السلام به کارگزارانش تذکر مي‌دهد که "حق را درباره آن‌ها که خواهان حقند، چه خويشاوند و چه بيگانه، (به شايستگي) رعايت کن و در اين راه شکیبا باش و به حساب خدا بگذار. (پاداش اين کار را از خدا بخواه.)" (44)

طبيعي است وقتي انسان بخواهد اين گونه عمل کند، مورد اعتراض اطرافيان و نزديکان زياده‌طلب قرار مي‌گيرد. ولي اين اعتراض‌ها نبايد او را از ميدان حق بيرون کند يا نااميد شود، بلکه بايد با شکيبايي و استقامت، بهظيفه‌اش عمل کند و انتظار پاداش را تنها از خدا داشته باشد، هر چند عمل به حق از نفع او بکاهد. اين گونه افراد در نظر علي عليه السلام، برترين مردم نزد خدايند: "برترين مردم نزد خدا کسي است که عمل به حق، براي او محبوب‌تر از باطل باشد، اگرچه حق از نفع او بکاهد و برايش مشکلاتي پيش آورد و باطل براي او منافع فراهم سازد." (45)

و - آمادگي براي مقابله با روي‌گردانان از حق يکي ديگر از نشانه‌هاي کسي که در راه حق استقامت مي‌کند آن است که هميشه براي مبارزه با ظالمان و مخالفان حق و عدالت (در عين شناخت و همراهي امام معصوم زمان خويش) آماده باشد. حضرت علي عليه السلام در زمان خلافت خود، مردم خود را اين گونه مخاطب قرار مي‌دادند: "آماده شويد براي حرکت به سوي گروهی که از حق روي برگردانده و حق را نمي‌بينند و به ظلم کشيده شده و حاضر به پذيرش عدالت به جاي آن نيستند؛ از کتاب خدا فاصله گرفته‌اند و از راه راست منحرف گشته‌اند." (46)

ز - مهم‌ترین صفت پرهیزگاران پر واضح است که حضرت علی‌علیه السلام در بسیاری از سخنان خویش، به تقوا و صفات متقین اشاره می‌کنند و عدل و حق‌گرایی متقین را در همه موارد مد نظر دارند: "نخستین مرحله عدالت پرهیزگار آن است که خواسته‌های دل را بیرون کرده، حق می‌گوید و به حق عمل می‌کند و هیچ کار خیری نیست، جز آن‌که برای انجامش به پا خاسته و از پای نمی‌نشیند." (47) در جای دیگر می‌فرماید: "در محیط باطل وارد نمی‌شود و از دایره حق بیرون نمی‌رود." (48) امیرمؤمنان علی‌علیه السلام تجسم عینی استقامت در راه حق با توصیف خود، همه پرهیزگاران و حق‌خواهان را این‌گونه تعلیم می‌دهد: "به جان خودم سوگند که در جنگ و نبرد با کسی که به مخالفت برخاسته و به ضلالت و گمراهی افتاده است لحظه‌ای مسامحه و سستی نمی‌کنم." (49)

4- موانع وصول به حق

در مسیر حق موانعی پیش می‌آید که باید آن‌ها را دقیقاً بازشناخت تا هنگام مواجهه بتوان با آمادگی کامل از آن‌ها گذشت. می‌توان گفت: با شناخت معیارهای "حق" و عمل بدان و استقامت در راه آن حق تا حد زیادی موانع و آفات حق‌بازشناسی و برطرف می‌شود؛ مثلاً، آن‌جا که حق، اسلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله، قرآن، علی‌علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله حق هستند، هر چه جز آن‌هاست باطل و مانع وصول به حق است و باید از آن پرهیز کرد. همچنین بر اساس معیار مشهور "هر چیزی با ضد شناخته می‌شود." (50) شناخت حق و عمل به آن با شناخت دوری‌کنندگان از آن امکان‌پذیر است: "از حق فرار نکنید، آن‌گونه که انسان سالم از "گر" و تندرست از بیمار فرار می‌کند. آگاه باشید! هیچ گاه راه حق را نخواهید شناخت، مگر کسانی که حق را ترک کرده‌اند، بشناسید." (51) اگر کسی موانع وصول به حق را نشناسد، به خطا می‌رود، هر چند مانند اهل باطل نباشد: "کسی که در جست‌وجوی حق بوده و خطا کرده مانند کسی نیست که جویای باطل بوده و آن را یافته است." (52)

موانع شناخت حق

الف - پیروی از هوای نفس و آرزوهای طولانی هواپرستی معمولاً همچون پرده‌ای به روی عقل انسان کشیده می‌شود و حقیقت را در نظر او دگرگون می‌نماید و جز مقصود خود را نمی‌بیند و به غیر آن نمی‌اندیشد و بدین‌روی، از حق باز می‌ماند. آرزوهای دور و دراز آن‌چنان انسان را مشغول به خود می‌کند که هرچه غیر از آن است فراموش می‌گردد: "پیروی از هوا و هوس انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوهای طولانی آخرت را به دست فراموشی می‌سپارد." (53) چنین کسی هر چند حق را می‌بیند و می‌شناسد، اما از حق دور می‌ماند: "و آن دو (حکمین) حق را ترک کردند، در حالی که خوب آن را می‌دیدند، اما جور و ستم با هوس‌های آنان سازگار بود. لذا، با آن هم‌راه شدند." (54) ناله و فریاد حضرت علی‌علیه السلام در شکایت از قوم خود به همین دلیل است که از حق دور شده‌اند: "آن‌گونه که باطل را می‌شناسید، در پی شناخت حق بر نیامده‌اید و آن‌چنان که از حق دور شده و در نابودی حق می‌کوشید، برای از بین بردن باطل قدم بر نمی‌دارید." (55) آری، اگر کسی به جای سخنان الهی و دستورات خدا، خواسته‌های خود را معیار قرار دهد و بر اساس آن عمل کند، مسلماً به حق نمی‌رسد و به باطل سوق پیدا می‌کند.

ب - اهمیت ندادن به جهاد هر چند عمل نکردن به هر یک از دستورات الهی به همان نسبت، انسان را از حق دور می‌کند و مشکلات و گرفتاری‌هایی ایجاد می‌کند، اما در این میان، ترک جهاد با دشمنان خدا، که حریم اسلام و

مسلمانان را مورد تجاوز قرار داده‌اند، بارزترین مانع وصول به حق - و به عبارتی نشانه باطل - است: "و آن‌ها به سبب نرفتن به جهاد و اهمیت ندادن به آن، از راه حق دور گشته و به نکبت و بیچارگی گرفتار و از عدل و انصاف محروم شدند." (56) حضرت علی‌علیه السلام در وصف برخی از کسانی که از همراهی با او در نبرد خودداری کردند، چنین می‌فرماید: "آنان حق را تنها گذاشتند و باطل را یاری نکردند." (57)

ج - کنجکاو بی‌جا، نزاع و جدل گاهی انسان دچار وسوسه‌های شیطانی می‌شود و به کنجکاو بی‌جا و جدل کشیده می‌شود و در آشکارترین امور و حتی در یقین‌های اساسی، شک و تردید می‌کند. او در این حالت، از حق فاصله گرفته است: "هر کس کنجکاو بی‌جا نماید، در راه حق قدم نگذاشته است. و هر که از روی جهالت، نزاع و جدل پیشه کند، کوری او از حق پیوسته ادامه می‌یابد." (58)

د - فراموش کردن قیامت منشا بسیاری از گناهان، فراموشی روز جزاست. اگر انسان همیشه به یاد قیامت باشد و پیوسته متذکر شود که باید جواب‌گویی همه اعمال خود باشد، مسلماً به وادی باطل نمی‌افتد: "به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از بازی و شوخی باز می‌دارد. اما فراموش کردن قیامت، او (عمرو عاص) را از گفتن حق منع می‌کند." (59)

ه - آمیخته شدن حق و باطل؛ بدترین مانع حضرت امیرعلیه السلام در مورد خوارج فرمودند: "آنان سخن حقی را مستمسک قرار داده، از آن اراده باطل می‌کنند." (60) این حالت، دیگران را به اشتباه می‌اندازد و تشخیص حق از باطل در این حالت بسیار سخت است؛ زیرا حق با باطل آمیخته شده است. آن حضرت در خطبه 50 به طور مفصل و عالمانه، به این موضوع اشاره کرده‌اند: "آغاز پیدایش فتنه‌ها، همان پیروی از هوس‌های آلوده و احکام و قوانین مجعول و اختراعی است؛ احکامی که با کتاب خدا مخالفت دارد و جمعی بر خلاف حق و دین حق، به حمایت از آن برمی‌خیزند. اگر باطل از حق کاملاً جدا می‌شد، راه حق برای جوینده آن پوشیده نمی‌ماند و اگر حق در میان باطل پنهان نمی‌شد، دشمنان نمی‌توانستند از آن بدگویی کنند، اما قسمتی از حق و بخشی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند. این جاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌شود و تنها آنان که مورد رحمت خدا بوده‌اند، نجات می‌یابند." (61) آری، چنان حق و باطل آمیخته می‌شود که می‌فرماید: "آگاه باشید، به زودی پس از من زمانی فرا خواهد رسید که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل نخواهد بود." (62)

بدترین فساد در یک جامعه، پیدایش امور شبهه‌ناک (آمیختگی حق و باطل) است که موجب گسترش فساد و فتنه می‌شود و در نتیجه، سخت‌ترین مانع حق نیز می‌شود؛ زیرا قدرت تشخیص حق را از باطل از انسان سلب می‌کند: "به زودی همه امور بر این امت مشتبّه می‌شود و فتنه و فساد در میان آنان گسترش می‌یابد تا آن‌جا که حق را از باطل تشخیص نمی‌دهند و به سختی در فتنه‌ها فرو می‌روند." (63)

و - تجاوز از حق از دیگر موانع حق‌گرایی تجاوز از حق است که انسان را در تنگنا قرار می‌دهد: "آن‌که از حق تجاوز کند، در تنگنا قرار می‌گیرد." (64) آنان که از حق دوری می‌کنند و با تجاوز از حق پراکنده می‌شوند، بدترین ضربات را، هم‌به‌خود و هم‌به‌اهل حق وارد می‌کنند. عمیق‌ترین رنج‌های علی‌علیه السلام در زمان خود، از بیعت‌کنندگان خود همین بود که اهل حق در عین حق بودن، پراکنده بودند و اهل باطل در عین علم به باطل بودن خود، اتحاد

داشتند؛ می‌فرمود: "شما بر حق خود اتحاد ندارید، در حالی که دشمنان شما بر باطل خود اتفاق دارند و این مایه خون دل خوردن و اندوه و تأسف است. به خدا سوگند، اجتماع و اتحاد اهل باطل بر باطلشان و جدایی و اختلاف شما در کار حقتان دل‌انسان رامی‌میراند و اندوه و غم را پیش می‌آورد." (65) مسلم است که نتیجه مساعدت نکردن اهل حق در اظهار و پای‌داری حق، موجب تسلط اشرار و بدکاران می‌شود: "ای مردم، اگر یکدیگر را از یاری کردن و مساعدت حق باز نمی‌داشتید و در به ذلت کشاندن باطل سستی نمی‌کردید، هرگز دشمنانتان - که از سنخ شما نیستند - طمع نمی‌کردند و بر شما مسلط نمی‌شدند." (66)

5- سرانجام اهل باطل و اهل حق

الف - سرانجام اهل باطل رهروان حق و باطل، هر دو سرانجام، دوران کوتاه عمر دنیایی خود را سپری کرده، با مرگ به دیار باقی می‌شتابند: رهروان باطل، عمری را در راه باطل گذرانده و علی‌رغم همه هدایت‌ها، رسالت‌ها و دعوت‌های انبیای الهی علیهم السلام، از راه حق سرپیچی کرده، گذرگاهشان تنگ شده و به بی‌راهه می‌افتند. اینان چون با حق به جنگ برخاسته‌اند، حق آنان را بر خاک می‌افکند: "هر کس به جنگ با حق برخیزد، حق او را بر خاک می‌افکند." (67) همچنین می‌فرماید: "آگاه باشید، هر کس از حق بهره‌نگیرد و استفاده نکند، باطل به او ضرر خواهد زد و هر کس با هدایت به راه راست کشانده نشود، ضلالت و گمراهی او را هلاک خواهد کرد." (68) این سخن علی علیه السلام به عنوان یک سنت قطعی الهی شامل کسانی نیز می‌شود که نه فقط خود گمراهند، بلکه دیگران را نیز از حق باز می‌دارند. اینان مبعوض خدایند و دوری از رحمت و هلاکت و تباهی برای چنین کسانی از جانب خدا حتمی است: "همانا پیشینیان شما به این جهت هلاک و تباه شدند که مردم را از کار حق باز داشتند و به باطل کشاندند و مردم نیز از آنان باطل را گرفته، آن‌ها را پیروی کردند." (69)

اهل باطل - یعنی آنان که به حق پشت می‌کنند - نه فقط مشمول نفرین و غضب الهی هستند، بلکه مورد نفرین بندگان صالح و شایسته خدا همچون علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نیز قرار می‌گیرند: "پروردگارا، اگر این‌ها حق را رد کردند، جماعتشان را هزیمت کن و اتحادشان را به پراکندگی مبدل ساز و بر اثر خطاهایشان، آنان را هلاک کن." (70) مسلم است که در پایان کار و آخرت، سرانجام نهایی کارشان جز آتش دوزخ چیز دیگری نخواهد بود: "هر کس در راه باطل بمیرد، به سوی آتش می‌رود." (71)

ب - سرانجام اهل حق راهیان حق، که با سخن و عمل رهرو حق بوده و کسب رضای خدا کرده‌اند، در میان محبوب‌ترین بندگان خدا قرار می‌گیرند: "به راستی، محبوب‌ترین بندگان خدا نزد پروردگار کسی است که حق را بیان و به آن عمل می‌کند." (72) این بندگان حق‌جو در مسیر حق از هرگونه جان‌فشانی دریغ نکرده و با پای‌داری وصف‌ناپذیر و دوست‌داشتنی، در راه حق جان می‌سپارند. اینان از نظر علی علیه السلام شهیدند، هر چند در بستر جان دهند: "به راستی، هر یک از شما در بستر خویش بمیرد، در حالی که حق پروردگار و حق رسول خدا و حق خاندان پاک و اهل بیت او را به طور شایسته شناخته باشد، شهید از دنیا رفته و اجر و پاداش او بر خداست." (73) مسلماً سرانجام این گروه از بندگان صالح خدا بهشت‌برین در جوار حق خواهد بود: "هر که در راه حق جان دهد، رهسپار بهشت می‌شود." (74) "پروردگارا اگر ما را بر دشمن (کافر بیرونی، هوای نفس درون) پیروز ساختی، ما را از هرگونه نافرمانی و سرکشی دور دار و بر راه حق پایدارمان نگاهدار." (75)

پي نوشت ها :

- 1- راغب اصفهاني، المفردات في الفاظ القرآن، بيروت، دارالتراث العربي، ص 129، واژه "حق"
- 2- تاج العروس، ج 1، ص 432
- 3- فضل بن احمد طبرسي، مجمع البيان، ج 3، ص 78
- 4- المفردات، پيشين، ص 68
- 5- اقرب الموارد، ج 1، ص 88
- 6- قاموس قرآن، ج 1، ص 230
- 7- 8- 9- نهج البلاغه، خطبه 194 / خطبه 216 / حكمت 368
- 10- 11- 12- 13- 14- 15- 16- 17- 18- 19- 20- 21- 22- 23- 24- نهج البلاغه، در حكمت 262، علي عليه السلام به يكي از مسلمانان كه در انتخاب جانب علي عليه السلام ويا طرف مقابل آن حضرت عليه السلام در جنگ جمل متحير مانده بود، فرمود:
"انك لم تعرف الحق فتعرف من اتاه و لم تعرف الباطل فتعرف من اتاه"
تو حق را نشناختي تا آن كه حق را برگرفته است، بشناسي و باطل را نشناخته اي تا طرفدار آن را بشناسي " چنين كسي نه مي تواند حق را ياري كند و نه باطل را خوار كند. بنابراين، ابتدا بايد حق و باطل را شناخت تا بتوان اهل حق و باطل را نيز شناخت. / خطبه 16 / خطبه 205 / خطبه 198 / خطبه 195 / خطبه 128 / خطبه 72 / خطبه 16 / خطبه 133 / همان / خطبه 167 / خطبه 83 / خطبه 99 / خطبه 87 / خطبه 239
- 25- محمدباقر مجلسي، بحار الانوار، ج 13، ص 187 / مولي محسن فيض كاشاني، المحجة البيضاء، ج 1، ص 269 / ترمذي، سنن، ج 1، ص 78 / همچنين ر. ك. به: علامه اميني، الغدير، چاپ سوم، تهران، اسلاميه، 1372، ج 2، ص 320-211
- 26- 27- نهج البلاغه، خطبه 197 / خطبه 74
- 28- شيخ حر عاملي، مجموعه احاديث قدسي، مكتب اسلام، 1370، ص 79
- 29- جارالله زمخشري، تفسير كشاف، چاپ سوم، تهران، اسلاميه، 1364، ج 1، ص 144
- 30- 31- 32- 33- 34- 35- 36- نهج البلاغه، حكمت 184 - 185 / خطبه 24 / نامه 62 / همان / خطبه 2 / خطبه 33 / همان
- 37- محمدبن جرير طبري، تاريخ طبري، بيروت، دارصادر، 1986، ج 6، ص 85
- 38- 39- 40- 41- 42- 43- 44- 45- 46- 47- 48- 49- نهج البلاغه، نامه 47 / خطبه 29 / خطبه 16 / نامه 31 / خطبه 196 / خطبه 130 / نامه 53 / خطبه 125 / همان / خطبه 87 / خطبه 193 / خطبه 24
- 50- "تعرف الاشياء باضدادها" (ضرب المثل مشهور)
- 51- 52- 53- 54- 55- 56- 57- 58- 59- 60- 61- 62- 63- 64- 65- 66- 67- نهج البلاغه، خطبه 147 / خطبه 61 / خطبه 42 / خطبه 137 / خطبه 147 / خطبه 27 / حكمت 18 / حكمت 30 / خطبه 84 / خطبه 40 / خطبه 50 / خطبه 147 / خطبه 164 / نامه 31 / خطبه 27 / خطبه 166 / حكمت 400
- 68- حكمت 188. براي اين جمله دوم عناذكر شده است: نخست اين كه هر كس در برابر افراد نادان حق را اظهار كند و از آن جانب داري نمايد هلاك مي شود؛ يعني شخصيتش تخريب مي گردد و جاهلان با مسخره كردن، او را

هلاک می‌کنند؛ زیرا اینان به حق نادان هستند و چون نمی‌خواهند و نمی‌توانند آن را درک کنند، حق را بی‌ارزش جلوه داده، شخصیت گوینده را از بین می‌برند. (ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، تهران، اسلامیه، 1379 ق.) (معنای دیگر این که هر کس در برابر حق بایستد و بخواهد با آن مقابله کند، هلاک می‌گردد.

69- 70- 71- 72- 73- 74- 75- نامه 79/ خطبه 124/ نامه 17/ خطبه 86/ خطبه 191/ نامه 17/ خطبه 171

***** برگرفته از فصلنامه معرفت، شماره 39